



HomePage: <https://jphilosophy.um.ac.ir/>

Vol. 55, No. 2: Issue 111, Autumn & Winter 2023-2024, p.49-67

Online ISSN: 2538-4171



Print ISSN: 2008-9112

Receive Date: 04-05-2023

Revise Date: 17-05-2023

Accept Date: 29-07-2023

DOI: <https://doi.org/10.22067/epk.2023.81798.1230>

Article type: Original

The Interpretation of the "Market of Paradise" in Ibn 'Arabī's Mysticism

Amir Yousefi

PhD student of Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Ali Ashraf Imami (corresponding author)

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: imami@um.ac.ir

Abstract

The concept of form (*ṣūrat*) is a major key to understanding the market of paradise according to Ibn 'Arabī. The view of the early mystics on this subject is limited to a brief description, which is also due to the fame of the hadith about the "market of paradise" in the Islamic tradition. From the viewpoint of Ibn 'Arabī, who has dealt with the market of heaven more than others and in an exclusive way, various mystical functions and thoughts have been inferred and analyzed, which are as follows: 1. the market of heaven as a means of communication with other worlds; 2. the market of paradise a place to ask for everything; 3. the difference between buying and selling in this market; 4. the difference between the material world and the immaterial world is conventional, not real; 5. the market of heaven in *barzakh* or after the resurrection; 6. the market of heaven and the soul's evolution; 7 the market of heaven and the expansion of divine knowledge. What ties this concept to Ibn 'Arabī's thought is his detailed epistemological explanation, which seems unique in some cases.

Keywords: market of paradise, Ibn 'Arabī, form, market of forms, parallel worlds, buying and selling



This is an open access article under the CC BY license: <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۶۷ - ۴۹
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷
DOI: https://doi.org/10.22067/epk.2023.81798.1230	نوع مقاله: پژوهشی

تفسیر «بازار بهشت» در عرفان ابن عربی

امیر یوسفی

دانشجوی در شرف دفاع دکتری ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی مشهد

yousefi.amir@ut.ac.ir

علی اشرف امامی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه فردوسی مشهد

imami@um.ac.ir

چکیده

مفهوم «صورت» کلید اساسی فهم بازار بهشت نزد ابن عربی است و نگاه عارفان متقدم نسبت به این موضوع فقط وصف مختصری است که آن هم ناشی از شهرت روایت «سوق الجنة» در سنت اسلامی می باشد. از منظر ابن عربی که بیش از همه و به نحو خاصی به بازار بهشت پرداخته است، کارکردها و اندیشه های عرفانی مختلفی تحلیل و استنباط شده که از این قرار است: ۱- بازار بهشت به عنوان پلی ارتباطی با جهان های دیگر ۲- بازار بهشت مکانی برای طلب هر چیز ۳- تفاوت خرید و فروش در بازار بهشت ۴- فرق میان عالم جسم و عالم مجرد تفاوتی اعتباری است نه حقیقی ۵- بازار بهشت در برزخ یا پس از قیامت ۶- بازار بهشت و تکامل نفس ۷- بازار بهشت و اتساع علم الهی. آنچه این مفهوم را به ابن عربی و اندیشه او گره می زند تفصیل معرفتی اوست که در مواردی منحصر به فرد به نظر می رسد.

واژگان کلیدی: بازار بهشت، ابن عربی، صورت، سوق الصور، جهان های موازی، خرید و فروش

۱- مقدمه

در نگاه سنتی عرفان اسلامی مفاهیمی وجود دارند که با اینکه در ابتدا فقط ذکری از نام یا معانی آنها در نصوص آمده اما به مرور مورد بسط و شرح تدریجی قرار گرفته‌اند و در این مسیر، هر عارفی بر آن سخنی افزوده یا نگاه متفاوتی ابراز داشته است. بازار بهشت یکی از این مفاهیم اصیل سنت اسلامی-عرفانی است که با داشتن ریشه‌های روایی موثق توسط عارفان مختلفی مورد عنایت بوده است. تا آنکه ابن عربی در نقطه اوج سنت عرفان اسلامی در قرن هفتم هجری، از این مفهوم بهره مبسوط و ویژه‌ای به ارمغان آورده و در نظام جهان بینی خود کارکردهای مختلفی برای آن در نظر گرفته است که با سیر مختصر تحول و ریشه‌های این مفهوم به این مبحث خواهیم پرداخت. در میان پژوهشگران معاصر تا آنجا که نگارندگان آگاهی دارند، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است و حول این مفهوم حتی تأکیدی در نوشتارهای ایشان مرتبط با ابن عربی دیده نشده است که نشان از بدیع بودن این پژوهش در نوع خود دارد. لکن در میان عرفای قبل و بعد از ابن عربی افراد متعددی این مفهوم را ذکر کرده‌اند و گاه شرحی نیز بر آن افزوده‌اند که به برخی اشاره می‌شود.

۱-۱- بازار بهشت در میان عارفانی قبل از ابن عربی

این مفهوم به علت ریشه روایی آن اجمالاً مورد قبول عموم عرفا بوده است، خصوصاً آنان که در عرفان خراسان و غرب عالم اسلام بر روایات تأکید ورزیده‌اند. با این حال این روایت را در میان همه کتب عرفانی متقدم نمی‌توان یافت و فقط افراد محدودی چون غزالی و عین‌القضات ذیل این مفهوم شرحی آورده‌اند، دیگری چون میبیدی در تفسیر خود فقط به اشاره‌ای کوتاه بسنده کرده‌اند و بزرگانی چون مولانا نیز از این مفهوم با تفسیری نزدیک به ابن عربی، در اشعار خود بهره برده‌اند. وثاقت اسناد روایت بازار بهشت سبب می‌شود که به نحو اجمال مورد تأیید عموم عرفا بوده باشد، هر چند نزد همگان در شرح آن سخنی ذکر نشده در رد آن نیز مطلبی به دست ما نرسیده است. نگارنده برای نمونه به بیان سه نگاه به بازار بهشت که قبل از ابن عربی وجود داشته می‌پردازد که لزوماً منافاتی با یکدیگر ندارند اما هر یک برخی از وجوه بازار بهشت را برجسته کرده‌اند.

۱-۲- امام غزالی و تفسیر قوه خلاق ایجاد صور

عارف، فقیه و متکلم قرن پنجمی در باب بازار بهشت شرح قابل اعتنایی دارد و در بابی که آن را سرّی برای اهل امور می‌داند، می‌گوید: بهشت و نعمات آن سه وجه حسّی، خیالی و عقلی دارند و بازار بهشت و حدیث آن را ذیل نعمات خیالی بهشت طبقه‌بندی می‌کند. با این توضیح که این خیال به معنای توهمی نیست که به حسّ بینایی در نمی‌آید و فقط در ذهن مخیل می‌شود بلکه این خیال به بینایی در می‌آید و نزد

اهل بهشت ظاهر و حاضر می‌شود. غزالی این بازار را ناشی از لطف حق می‌داند که منبع قدرت بر ایجاد صور به حسب اراده الهی است و خاصیت این نوع از تجربه بهشتی این است که خیالی کامل‌تر و وسیع‌تر است و ناشی از قدرتی است که خارج از حواس درونی می‌باشد. به نحوی که گرچه آن موجود از جنس صورت، مجذوب و متوجه صاحب نعمت است ولی پوشیده از دیگران است چنانکه هزار نفر بدون هیچ نقص و خللی می‌توانند در هزار مکان در حالت واحد آن را مشاهده کنند (غزالی، ۱۴۲۱، ص ۳۵۵).

۳-۱- عین القضاة همدانی: سوق الجنة و ارتباط آن با رؤیت حق

عین القضاة عارفی از اوایل قرن ششم به بازار بهشت به عنوان دریچه‌ای برای رؤیت حق می‌نگریست. این ارتباط را اول بار عین القضاة همدانی اشاره کرده است و می‌گوید: در خواب نوری را دیده‌ام که از او جدا شده است و نیز نوری را دیده‌ام که از حق جدا شده و این دو به هم پیوستند و صورتی زیبا از آن به وجود آمد، او این صورت زیبا را به سوق الصور و حدیث پیامبر نسبت می‌دهد (همدانی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۳). عین القضاة ایجاد صور را واقعه‌ای معرفی می‌کند که گویی در بیان ظهور حق به نحوی خاص رخ می‌دهد و به همین دلیل می‌گوید: آنچه ذات حق است به آن دسترسی نیست به همین سبب روایتی از پیامبر است که در ذات حق تفکر نکنید. از این رو دیدن حق نیز با تمثیل به صورت است و حتی روایت عائشه همسر پیامبر بر این امر دلالت می‌کند که پیامبر ذات حق را ندیده بلکه تمثیل او را به صورتی خاص در معراج مشاهده کرده است و از این روست که مؤمنان نیز در آخرت، حق را به تمثیل و صور خواهند دید (همان، ص ۳۰۲). با این تبیین از عین القضاة، بازار بهشت محلی است که می‌توان در آن تمثیل حق را نیز مشاهده کرد چراکه در هر حالتی رؤیت حق منوط به مشاهده صور است و به ذات خداوند نیز دسترسی نیست، از این رو نام «بازار خواص» نام دیگری است که عین القضاة به بازار بهشت می‌دهد (همان، ص ۲۹۶). تفسیر و استفاده از روایات بازار بهشت به سمت رؤیت حق و اینکه بازار بهشت محمل و مجلسی برای مشاهده جمال الهی است تا عارفان سده‌های بعد از عین القضاة نیز دیده می‌شود. برای مثال در قرن نهم هجری رشیدالدین محمد بیدوازی از مشایخ طریقه ذهبیه کبرویه در خراسان ایران نیز همین تفسیر را ارائه می‌کند و بازار بهشت را چنین توصیف می‌کند: «دار الشهود انس و خطیره القدوس که آن را کثیب الرؤیه و سوق الجنة می‌گویند برای مشاهده جمال بی‌مثال حضرت ذی الجلال» (بیدوازی، ۱۳۷۸، ص ۷۲). تجلی حق در صورت‌های مختلف مورد مشاهده قرار می‌گیرند و دگرگون می‌شوند و جای خود را به صورتی دیگر می‌دهند، این تغییر با نظام اسمائی مورد قبول ابن عربی توجیه‌پذیر می‌شود که در آن اسماء حق است که متحول می‌شوند نه ذات خداوند و در واقع تجلیات حق همان صورت‌هایی است که ظهور یافته‌اند و بناء بر نظام اسمائی هستند (ابن عربی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۰).

۱-۴- احمد بن محمد میبدی و نگاه روایی

میبدی را می‌توان نماینده نگاه روایی دانست که مورد قبول عموم عرفای دیگر نیز بوده و دلیلی بر شرح بیشتر ندیده‌اند. وی روایت بازار بهشت را در تفسیر خود ذکر می‌کند که مانند روایتی است که بازار بهشت را در روز جمعه می‌داند و در آن؛ بلندی‌هایی از نور، مروارید، یاقوت، زبرجد، طلا و نقره است و بنا بر روایتی، رؤیت حق نیز در آن صورت می‌پذیرد (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۸، ۴۳۳، ۴۳۴). ذیل نگاه روایی میبدی می‌توان به حضور این روایت در کتب شیعی نیز اشاره کرد که فیض کاشانی به نقل جامع الاخبار (کتاب روایی قرن ششم) بدان پرداخته است. در این روایت فقط به دو ویژگی بازار بهشت اشاره شده است: ۱- در آن تجارت از نوع خرید و فروش دنیایی نیست. ۲- فقط صور مردان و زنانی ارائه می‌شود که هر کس بخواهد می‌تواند به آن‌ها درآید. (کاشانی، ۱۳۷۲، ۴۲۴، ۴۲۳، به نقل از شعیری، بی‌تا، ص ۲۰۲)

پس از ابن عربی نیز با توجه به نحو خاصی که او این مفهوم را پرداخته است برخی مُدققان امر چون مولانا را وا می‌دارد که به آن اشاره کنند چندان که می‌گوید:

«آن جهان شهری ست پر بازار و کسب تا نپنداری که کسب اینجاست حسب»

(مثنوی معنوی، دفتر دوم، ۲۶۰۳)

۵-۱- ریشه‌های روایی

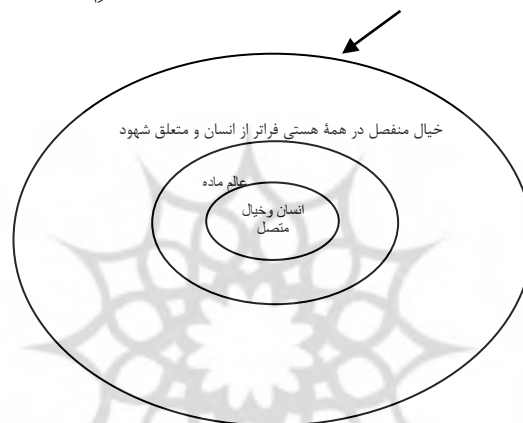
این مفهوم با ریشه‌های روایی مستحکم در قالب بیاناتی است که امکان تفسیر و برداشت‌های مختلفی دارد و می‌توان آن را در معتبرترین‌های کتب حدیثی یافت؛ در صحیح مسلم آمده است: بازار بهشت در روز جمعه برگزار می‌گردد و باد خوشی که سبب زیبایی و نیکویی در چهره و لباس اهل بهشت است در آن بخشیده می‌شود (مسلم، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۱۷۸، رقم ۲۸۳۳). نووی مراد از بازار را محل اجتماع تفسیر کرده است (نووی، ۱۴۱۶، جزء ۱۷، ص ۳۰۲). تا این روایت فقط می‌توان به اصل وجود این مفهوم در سنت روایی به نحو قابل اتکایی پی برد چراکه در مهم‌ترین کتاب روایی نقل شده است. نکته دیگر آنکه در این روایت؛ بیانی فانتزی و رؤیایی را می‌توان دریافت که با وزیدن بادی به ناگاه، نعمات بسیاری ظاهر می‌شود و همه چیز به زیبایی و نیکویی تبدیل می‌شود. روایات در باب بازار بهشت در کتب دیگر نیز به تکرار و با الفاظ گوناگون ذکر شده است که برخی از این قرار است: (ترمذی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۹۲، رقم ۲۵۴۹، ابن ماجه، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۶۱، رقم ۴۳۳۶)، (دارمی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۳۷، رقم ۲۸۴۱)، (ابن حبان، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۶۶۶، رقم ۷۴۳۸)، (احمدبن حنبل، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵۶، رقم ۱۳۴۵).

۱ صحیح مسلم در نگاه اهل سنت هم عرض صحیح بخاری است و در نگاه مشهور علماء اهل سنت، تمام روایات آن صحیح قلمداد شده است.

۲-جهان‌شناسی ابن‌عربی

برای فهم بازار بهشت ابتدا مختصری از جهان‌شناسی ابن‌عربی را در باب نظریهٔ خیال وی بررسی می‌کنیم تا بستر و متن سخن ترسیم شود و در آن، جایگاه بازار بهشت به درستی فهم گردد. در نظر وی، می‌توان عالم را از جنس خیال دانست و در تصویر ذیل این‌گونه نشان داد:

خیال محقق که تمام مراتب هستی را در برمی‌گیرد خیال مطلق (مرتبه علم الهی است که فراتر از همه است)



در نظر ابن‌عربی از طرفی به این عالم می‌توان صفت معدوم داد و از طرف دیگر آن را موجود خواند، یا نه موجود و نه معدوم نامید. این سخن از آن جهت مهم است که خیال منفصل دارای ویژگی‌های عالم معقول و محسوس است؛ از طرفی دارای صورت‌هایی قابل ادراک حسی است و از طرف دیگر ماهیت ایشان به حدی است که به خواب می‌ماند لذا در مقامی مابین قرار دارند. اگر انسان آن را در ذهن خود وهم می‌کند و می‌سازد خیال متصل است و اگر خیالی است که انسان در ویرای خود آن را درک می‌کند و در عالم حضور دارد، خیال منفصل نام دارد؛ چون رؤیت فرشتگان چنان‌که پیامبر، جبرئیل را در صورت دحیه مشاهده کرده است (ابن‌عربی، بی‌تا، ج 3، ص 442). در نظر ابن‌عربی، جئینان هم در این عالم (خیال منفصل) حضور دارند و بهشت و دوزخ هم در آن عالم هستند (همان). موقعیت این عالم موقعیتی بسیار مهم در منظومه عرفانی اوست چراکه آخر کار انسانی هم بدانجا ختم می‌شود. خیال متصل با وجود انسان باقی می‌ماند و با نبود او از بین می‌رود چنان‌که آدم، صوری را چون صورت فرشته یا صورت انسانی تخیل می‌کند. این صورت، قسمی از عالم خیال متصل است که آن را بقایی نیست و با تخیل انسانی ایجاد شده و با اراده او نیز از بین می‌روند و قسمی دیگر که بدون اراده او ظاهر می‌شوند مانند آنچه انسان در خواب می‌بیند (همان،

ج ۲، ص ۳۱۱).

عما به عنوان خیال مطلق و ظهور عماء به عنوان خیال محقق، همه مظاهر را در بر می‌گیرند و بستر وجود همه چیز می‌شوند چراکه موجودی نیست که خارج از قوه خیال پدید آمده باشد. این مفهوم و تبیین از خیال، بین حق به عنوان وجودی قائم به ذات خود و خلق نیازمند، در ظهور قرار می‌گیرد و پل ارتباطی و ابزار شکل‌گیری مظاهر می‌گردد. بدین ترتیب همه موجودات چیزی جز وجود خیالی ندارند. اگر بتوان مثالی برای چنین وجودی آورد می‌توان امروزه به تصاویر الکترونیکی که بر مبنای تراکم پیکسلی ظاهر می‌شوند اشاره کرد؛ به عبارتی تمام تصویرهای سینمایی و تلویزیونی حقیقتی ندارند و مجازی هستند و فقط به ظهور رسیده‌اند و آنچه مراد سازنده بوده و در فکر و علم او وجود داشته را به نمایش گذاشته‌اند. از طرفی نمی‌توان به آن‌ها صفت وجود را اعطا کرد و از طرفی هم نمی‌توان به آن‌ها عدم گفت چون در نهایت صرفاً ظهوری صرف دارند و فقط می‌توان آن‌ها را ادراک کرد و در باب آن‌ها سخن گفت ولی همه این تصاویر، ساخته و پرداخته ذهن هستند و دلالت ایشان بر حقیقتی است که در آن تصاویر، فقط صورت آن حقایق را می‌توان مشاهده کرد نه ذات آن‌ها را. برای مثال؛ بازیگری که در تصویر سینما مشاهده می‌شود حقیقتاً آن بازیگر نیست و وجود آن بازیگر در جایی دیگر است و فقط ظهور او به شکل تصویری پیکسلی برای مخاطبان به نمایش گذاشته شده است؛ لذا ظهور مخلوقات به مثابه تصویری است از حقیقتی که در علم الهی می‌باشد. البته این مثال به نحو کامل بیانگر این حقیقت نیست ولی می‌توان با چنین تشبیهی به درک حقیقت نزدیک شد. ظهور که البته ظهوری کاملاً انعکاسی و بازتاب یافته است گرچه موجود است اما نباید به سبب ظهور انعکاسی به آن صفت وجود حقیقی داد و نه می‌توان آن را نادیده گرفت و عدم محض تلقی کرد. به باور ویلیام چیتیک؛ این نگاه ابن عربی به وجود، همان پیروی او از عرفای پیشین چون غزالی است که با تأویلی خاص، عبارت «موجودی جز خدا نیست» را به زبان آورده‌اند (چیتیک، ۱۳۹۴، ص ۲۶). در نظر ابن عربی؛ حق، حق است و خلق، خلق است و میان ظاهر و مظاهر تفاوت وجود دارد به نحوی که حتی ابن تیمیه که مخالف سرسخت صوفیه و عرفان است بر این امر در نزد ابن عربی معترف است (جهانگیری، ۱۳۶۱، ص ۲۰۰).^۱

۳- بازار بهشت در نظر ابن عربی

ابن عربی در ابتدای فتوحات به چگونگی خلق موجودات به نحو مختصر می‌پردازد، گویی این موضوع

۱ عنوان جهان‌شناسی ابن عربی برگرفته از پایان نامه نگارنده به نام نسب سلوک و شهود در عرفان ابن عربی، دفاع شده در دانشگاه تهران می‌باشد.

مورد علاقه وی بوده و بارها در جای جای فتوحات مقوله خلقت و نحوه آن را با اصطلاحات متنوع و بیانات مختلفی از حقیقت خلق و سلسله مراتب آن رمزگشایی می‌کند و در خطبه فتوحات چنین می‌گوید:

«ثم بعد أن أوجد العوالم اللطيفة والكثيفة ومهد المملكة و هيأ المرتبة الشريفة أنزل في أول دورة العذراء الخليفة... ترى الأشباح في حكم التبغ للأرواح فيتحول الإنسان في أي صورة شاء لحقيقة صحت له عند البعث من القبور في الإنشاء و ذلك موقوف على سوق الجنة سوق اللطائف و المنة» (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۵)

این عبارات که در ابتدای فتوحات بیان شده؛ اولاً نشان از اهمیت مفهوم بازار بهشت نزد ابن عربی دارد که در خطبه فتوحات از آن یاد می‌کند. انسان مؤمن بعد از برانگیخته شدن از قبر به هر صورتی که مایل باشد می‌تواند جلوه کند و این ظهور، منوط به بازار بهشت است. نمی‌دانیم که چگونه قبل از ورود انسان به بهشت و بازار آن می‌تواند تغییر صورت دهد اما می‌توان سخن ابن عربی را به صورت کلی به تغییر صورت پس از مرگ ارجاع داد نه لزوماً و فقط در ابتدای برخاستن از قبر بلکه مراد وی تغییر صورت در آخرت و بعد از قیامت نیز هست و این توانایی را وی «موقوف علی سوق الجنة» ذکر می‌کند که نشان از شرایط خاص بازار بهشت است که انسان می‌تواند به صورت‌های مختلف درآید و این مواجهه برای عموم اهل بهشت در جهان پس از مرگ رخ می‌دهد.

۱-۳- بازار بهشت به عنوان پلی ارتباطی با جهان‌های دیگر

ابن عربی از جهان‌های مختلفی در زمین نام می‌برد و بنا به روایتی از ابن عباس از ۱۴ کعبه و هفت زمین نام برده است (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۵۸). وی به بیان ویژگی‌های یکی از این زمین‌ها می‌پردازد که در آن هر چیزی ممکن است و امر محال در آن‌جا محلی از اعراب ندارد. این جهان‌ها پادشاهانی دارد و نعمات فراوان، ورود به این سرزمین‌ها برای انسان ممکن است و عرفایی نیز به آنجا سفر کرده‌اند (همان، ص ۲۶۰). آنچه این سرزمین‌ها را به بازار بهشت مربوط می‌سازد این است که بازاری به نام «بازار صور» راهی برای ورود به بهشت می‌باشد که مراد همین سرزمینی است که امر ناممکن در آن راهی ندارد، ابن عربی برخی از انسان‌ها را از آن عالم می‌داند و راهی که در جایی از زمین به وسیله آن می‌توان به آن سرزمین‌ها رفت را «بازار صور» نامیده است (همان). این باور ابن عربی را فقط در چارچوب نظریات امروزین بر پایه علم کوانتوم می‌توان فهم کرد که جهان‌های موازی می‌تواند وجود داشته باشند و در آن‌ها قواعد طبیعی متفاوتی حکم فرماید که البته ابن عربی با مفهوم بازار صور، راه ارتباطی این جهان‌ها را نیز ترسیم می‌کند. چگونگی ترسیم چنین جهان‌شناسی در قرن هفتم میلادی در خور شگفتی است لکن نباید دچار خطای

زمان‌پریشی^۱ شد؛ چرا که بستر سخنان ابن عربی نه بر پایه علم کوانتوم که بر پایه جهان‌شناسی عرفانی و کشف و شهود می‌باشد، اما شباهت نتایج این دو روش بی‌شک قابل تأمل است. راه‌هایی که ابن عربی برای فهم چگونگی انتقال به این سرزمین‌ها عنوان می‌کند استفاده از مفهوم خواب است که همه انسان‌ها آن را تجربه می‌کنند و ابن عربی به نوعی خواب را از جهت شباهت با این مفاهیم مثال می‌زند و در عمل در هنگام بیداری نیز در صورتی که فرد مالا مال روحانیت باشد و در وجودش این نوع از حیات موج بزند توانایی خواهد داشت که به این عوالم سفر کند (همان). لذا بازار بهشت و این سرزمین‌ها برای عارفان و انسان‌های خاصی قبل از مرگ هم قابل تجربه است.

۲-۳- بازار بهشت مکانی برای طلب هر چیز

ابن عربی از بازار بهشت استفاده دیگری نیز دارد و آن مکانی برای برآورده کردن همه آرزوهاست، وی در این باب چنین می‌گوید:

«كما أن في الجنة سوق الصور»؛ إذا انتهى (العبد) صورة دخل فيها. كما تشكل الروح هنا، عندنا، و إن كان جسمًا، و لكن أعطاه الله هذه القدرة على ذلك" و الله على كل شيء قدير". و حديث "سوق الجنة" ذكره أبو عيسى الترمذي في مصنفه. فانظر هناك» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۳۲۳).

در این عبارات برآوردن «اشتهاء» اهل بهشت مد نظر است که از طریق بازار بهشت صورت می‌پذیرد هر چه که اراده شود صورت خواهد پذیرفت و شخص بهشتی می‌تواند از آن بهره‌گیرد، اما در ادامه می‌گوید که حتی اگر آن «اراده» جسم هم باشد این صورت‌پذیری در اشکال مختلف ممکن است؛ این سخن تعریضی به باورهای کلامی معمول است که بهشت و حالت آدمیان در بهشت را از منظر جسمانی، مشابه این دنیا و از این نوع می‌دانند. این مشکل که جسم به تبع ذات خود محدودیت‌هایی دارد و نمی‌شود که به هر شکل ممکن درآید در جهان‌شناسی ابن عربی حل شده است. چنانکه پیش از این گفته شد در نزد وی؛ کل جهان خلقت ماهیتی خیالی دارد و ریشه یکسان و جنس واحدی در آن به کار رفته است که با نگاه «اتمی»^۲ قرابتی ندارد و «عماء» آن ظرف واحدی است که خیال مطلق در آن به ظهور می‌رسد (الحکیم، ۱۳۹۷، ص ۶۵۴). با این اوصاف، کل عالم خیال گونه است البته این تبصره نیز بیان شد که خیال غیر از وهم یا عدم است. عالم جسمانی دنیا، وجودی کاملاً خاص و متمایز ندارد که نتوان در آن به هر شکلی دخل و تصرف کرد، به همین دلیل است که وی می‌گوید: حتی اگر جسم باشد هم چنین رویدادی در بازار بهشت ممکن است.

1 Anachronism

2 Atomic

کیفیت گرفتن صورت‌های جدید می‌تواند به نحوی باشد که صورت قبلی نیز بر حال خود باقی باشد و صورت جدیدی اضافه می‌شود و این گرچه با عقل معمول سازگار نیست ولی ابن عربی این را مورد قبول عموم اهل عرفان بیان می‌کند:

«و كذلك "سوق الجنة" - ندخل في أي صورة شئنا من صور السوق، مع كوننا على صورتنا، لا ينكرنا أحد من أهلنا ولا من معارفنا. ونحن نعلم أن قد لبسنا صورة جديدة تكوينية، مع بقائنا على صورتنا. فأين العقول والمعقول هنا؟» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱۳، ص ۶۰۵)

البته در کلام ابن عربی عبارتی است که می‌تواند بر محدودیت تبدل صورت دلالت کند و یقیناً «از صورت‌های بازار» را در کلام خود دخیل می‌کند که می‌تواند دلالت بر محدودیت صور باشد. البته که در بیان روایی هر آنچه خواسته شود داده می‌شود اما در اینجا گویی سخن از تبدل صورت خود فرد هست نه آنچه برای خود می‌خواهد و به بیان دیگر با آنچه که بعد از برانگیختن از قبور می‌توان به هر صورتی درآمد مرتبط است. بدین نحو؛ بازار بهشت نه تنها صور مورد تقاضا را تأمین می‌کند بلکه فرد بهشتی می‌تواند با حفظ صورت خود به صورت‌های دیگری نیز درآید. آنچه گویی تناقض به نظر می‌رسد و عقل عرفی را به چالش می‌کشد داشتن صورتی دیگر همزمان با صورت قبلی است که جز با فهم جهانی با قواعد خاص که در جهان‌شناسی ابن عربی توجیه می‌شود ممکن نیست و البته در دوره معاصر نیز با شواهد امروزی از جهان کوانتوم شبیه به نظر می‌رسد که در آن نیز می‌توان چنین فرضی را ممکن دانست و این مثال‌ها برای تبیین و فهم سخنان ایشان است نه تطبیق عینی و دقیق این آموزه‌ها با علم کوانتوم و فیزیک معاصر، چراکه جهان‌شناسی عرفا مبنای کاملاً مستقل خود را دارد.

۳-۳- تفاوت خرید و فروش در بازار بهشت

در بازار بهشت، خرید و فروش معیار مشخصی بر حسب روایات ندارد و به صورت کلی به اراده شخص و آنچه تمایل دارد مربوط می‌شود. ابن عربی این معیار را علم فرد می‌داند و میزان حظ و بهره و نصیب هر کس را از حق تعالی و بازار بهشت، میزان علم و گستره علمی افراد می‌داند:

«و حظ كل شخص من ربه على مقدار علمه و عقده في درجات العقائد و اختلافاتها و كثرتها و قلتها، كما قد تقرر قبل هذه الفصول. فاعلم ذلك! واللّه الهادي. - و في "سوق الجنة" علم ما أشرنا إليه» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱۲، ص ۳۹۲).

چراغی این سخن می‌تواند مربوط به احاطه هر فرد بر صور باشد؛ آن‌کس که از علم بیش‌تری برخوردار است به صور بیش‌تری نیز احاطه دارد. مسئله بعدی می‌تواند تأثیر علم بر کیفیت باشد که شخص دارای علم بیش‌تر از صور بالاتر و بهتری حظ خواهد برد. چه بسا کسی از حوریان بهشتی طلب کند و فرد دیگری

از صور بالاتری از تجلی الهی و نظاره وجه الهی را خواهان باشد. بدین جهت به دلیل اختلاف علم که همان تفاوت در مراتب انسان‌هاست، تقاضای صور متفاوتی نیز در بازار بهشت مطرح خواهد بود و در مراتب بالا، تجلی الهی و مشاهده حق در صورتی خاص برای انسان‌های دارای مراتب روحانی مورد تقاضاست و بی‌نیاز از حور و نعمات از این سنخ هستند، چندان که در سخن عین القضاة ذکر آن به میان آمد.

۳-۴- مفهوم صورت به عنوان محور بازار بهشت

صورت و تبدل آن نقش محوری در بازار بهشت بازی می‌کند، آنچه موضوع خرید و فروش است صورت است. تصور کنید در بهشت چیزی می‌خواهید، به بازار بهشت می‌روید و در آنجا سفارش آن را می‌دهید و صورت آن برایتان ظاهر می‌گردد. در این بازار آنچه که در دیگر بخش‌های بهشت نیست را می‌توان در آنجا جستجو کرد و آلا از باغ، میوه، شراب و حوریان در بهشت سخن بسیار است. به جهت بی‌نهایت بودن صور، هر کس بنا به تبع خود، خواستار صور خاص خواهد بود. نقش بازار بهشت، تأمین آنچه هست که در همه جای بهشت نمی‌توان پیدا کرد. ابن عربی از ذکر واژه صورت در روایات، نهایت استفاده را کرده است و تبدل صورت را حتی به جسم نیز سرایت داده است، جسم نیز خود صورتی است از «عماء» که در وجه غلیظ آن ظهور یافته و آلا در مراتب ظهور «عماء» که کل خلقت را شامل می‌شود چیزی غیر از آن وجود ندارد که به عنوان ماده هیولانی یا جوهر جسمانی - چنانکه در میان فلاسفه و برخی اهل کلام مقبول بوده - استفاده شود. با این استدلال است که بهشت نیز وجهی از عماء است که در مراتب رقیق‌تر وجود خود، ظهور یافته و در آنجا صورت است که همه چیز بهشت به شمار می‌آید و هر تغییری، تبدل و تغییر صور است نه چیز دیگری. لذا خرید و فروش آنچه اراده شود خرید و فروش صور است که سبب می‌شود بازار بهشت را بازار صور نامید. ابن عربی نیز این نام را در فتوحات مکیه برای بازار بهشت بر می‌گزیند. (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۳۲۳). از نشانه‌هایی که می‌توان در آثار ابن عربی این سنخیت عالم آخرت و دنیا را مشاهده کرد؛ باور به جهان‌های مختلف در یک زمین است که به باور وی می‌توان به هفت زمین دیگر نیز پا گذاشت و آن هم از طریق محلی به نام «بازار صور» ممکن می‌شود که پیش از این اشاره‌ای به آن شد. به عنوان مثالی دیگر برای فهم این موضوع؛ ذبح اسماعیل صورت گرفت اما در صورت گوسفند، چنانکه در باب این ذبح ابن عربی می‌گوید: «فصارت صورة ولد ابراهيم صورة كبش، ك" سوق الجنة يدخل (الداخل فيه) في أي صورة شاء» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱۰، ص ۱۵۱-۱۵۲). سنخیت عوالم مختلف یا هم‌جنس بودن آن‌ها در عین داشتن اوصاف عرضی گوناگون در این نوشته‌ها مبین این سخن است که حتی وجود معجزات و هرگونه تغییری در این عالم هم از سنخ تغییر صور است نه چیز دیگری. به

همین دلیل؛ وجود معجزات و امور خارق‌العاده را می‌توان در این جهان‌بینی کاملاً موجه و حتی معقول قلمداد کرد. صورت نه تنها در بهشت که خود را در تمام بستر خلقت نشان می‌دهد و تبیین خلقت با توسل به نظریه صورت در عرفان اسلامی و ابن عربی پله‌ای مستحکم به سمت فهم تعالیم عرفانی است. گرچه ابن عربی و دیگران، تعالیم خود را خلاف عقل عرفی معرفی می‌کنند ولی خود اذعان دارند که مرادشان از عقل، عقل ایزاری مورد قبول عموم است نه آن «عقل کل» که عرفان نیز در آن معنا می‌یابد. با این معناست که ابن عربی تبدل صورت را نزدیک به حالت درونی انسان در تغییر حالات روزانه خود می‌داند (ابن عربی، ۱۹۴۸، ص ۱۷). با قرائتی که پیش از این ذکر شد کل وجود و ادراک آدمی در این دنیا هم نحوی غلیظ‌تر از صور و تفاوت در مراتب است نه در جنس وجود. در جای دیگری به گونه متفاوتی بیان می‌دارد که تبدل صورت در بازار بهشت مانند حفظ ظاهر انسان و همزمان تبدل صورت درونی اوست (ابن عربی، بی تا، ۱۰۹). این دو قابل جمع با یکدیگر هستند و در «ظاهر» که در اینجا مرتبه پایین وجود (وجود محسوس دنیوی) معنا می‌دهد شکلی و صورتی ظهور دارد و در مرتبه بالاتر که از حواس پنج‌گانه پنهان است، صورت دیگری وجود دارد که هر دو با هم موجود هستند و ناقص یکدیگر نخواهند بود، همچنان است که یک فرد، صور مختلفی را در بهشت با حفظ صورت خود خواهد داشت.

۵-۳- فرق میان عالم جسم و عالم معجزه تفاوتی اعتباری است نه حقیقی

در جهان‌شناسی ابن عربی هر تغییری که در عالم رخ دهد ناشی از تغییر صور است نه تغییر جوهر. لذا عالم، متشکل از صورتی است که بر ظرف واحد به ظهور می‌رسند. آن ظرف واحد که در قبل از این تحت عنوان «عماء» ذکر آن به میان آمد در همه جای هستی یک ظرف واحد است لذا در عالم دنیا و آخرت و عوالم چندگانه نیز همان است که به صور مختلف به ظهور رسیده است. این تقریر، استفاده از واژه جسم را تبدیل به مسئله‌ای اعتباری می‌کند چراکه جوهر عالم ماده و اجسام، همسان با عالم ملکوت و آخرت است و البته از جنس «اتمی» و «جزء لایتجزی» که مورد قبول برخی اهل کلام و فلاسفه است نیز نمی‌باشد و به همین جهت نمی‌توان آن را وجود دانست و نه می‌توان آن را عدم تلقی کرد. چندان که پیش از این مثالی برای فهم موضوع ارائه شد، تفاوت تنها در نوع صور می‌باشد نه جوهر آن‌ها و جوهر مادی و غیر مادی، وجود حقیقی ندارد و اموری اعتباری هستند. به شکلی از صور که در عالم دنیا به ظهور رسیده‌اند نام عالم جسم داده‌اند و به آنچه در عالم ملکوت است نام مجرد از جسم. آنچه جوهر است در همه عالم جوهری یکسان است. او می‌گوید: «کل صورة في العالم، عرض في الجوهر، و هي التي يقع عليها الخلع» و «السلخ». و الجوهر واحد. و القسمة في الصورة، لا في الجوهر» (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۱، ص ۱۹۴). با صراحت این عبارت و توضیحاتی که در باب عالم خیال نزد ابن عربی داده شد، فهم عبارت وی ممکن

می‌شود که در بازار بهشت حتی اگر حالت وجود انسان در بهشت را جسمانی فرض کنیم تبدل صورت‌ها در آن قالب جسمانی نیز صورت می‌پذیرد. با این توضیح این امر قابل درک خواهد شد که جسمانیت از حالت دنیوی و محدودیت‌های آن تبعیت نمی‌کند که چنین تغییرات آتی و ناگهانی در آن ممکن شده است. این فهم از جسمانیت و محدودیت‌های آن را لاجرم باید امری اعتباری دانست لذا سنخیت، جنس و جوهر عوالم متعدّد در دیدگاه ابن عربی حدّ اقل از حیث جوهری، ثابت و یکسان تبیین شده است. اصولاً این تبیین است که راه را برای پذیرش جهان‌های متعدّد نزد عرفا و امکان ورود به آن‌ها فراهم می‌سازد چراکه امکان تبدیل جوهر فرد امری نامعقول به نظر می‌رسد و در آن نظریه، امکان ورود به جهان‌های دیگر قدرت تبیین کمتری خواهد داشت تا این فرض که جوهر همه عوالم در اصل یکسان است و فقط تفاوت در صورت وجود دارد و بدین نحو، انتقال و سفر در عوالم چه قبل از مرگ و چه بعد از مرگ کاملاً تبیین‌پذیر و معتبر دیده می‌شود. ابن عربی در فتوحات، جنس تجربه صور را در بازار بهشت شبیه به جنس تجربه صور در خواب یا صوری که جن و ملائکه به وسیله آن‌ها خود را ظاهر می‌سازند، می‌داند (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۹). این بیان نیز البته با توضیحاتی که داده شد نسبت جوهری یکسان را نفی نمی‌کند بلکه فقط تفاوت در مراتب ظهور جوهر واحد است که دلیل موجهی برای تبیین وقوع همزمان این نوع تجربیات را علاوه بر آخرت در عالم دنیا نیز به دست می‌دهد.

۶-۳- بازار بهشت در برزخ است یا پس از قیامت؟

از منظر دینی، برحسب روایات می‌توان وجود بازار بهشت را در قیامت استنباط کرد، اما به دلیل به کار رفتن واژه «الجنة» در آیاتی از قرآن که به عنوان بهشتی بلافاصله پس از مرگ تلقی شده است: «قيل الدخل الجنة، قال يا ليت قومي يعلمون» (قرآن: ۳۶:۲۶) امکان تفسیر «جنة برزخی» گشوده می‌شود. اما با قرائتی که در روایات وجود دارد چنین تفسیری محتمل نیست چراکه با این روش، فرد می‌تواند در هر جای قرآن واژه بهشت را به بهشت برزخی ارجاع دهد و این تخصیص بدون وجود قرینه لازم غیر موجه می‌باشد و اطلاق بهشت، عموماً و مطلقاً بر بهشت پس از قیامت است و تخصیص مطلق تنها به اشاره قرینه و اماره روشی علمی است. چنانکه در آیه فوق نیز قرینه همان ورود بلافاصله پس از مرگ به بهشت برای حبیب بن اسرائیل نجار است که لاجرم بهشتی برزخی را معنا خواهد داد زیرا در قیامت است که حساب و کتاب نهایی برپا خواهد شد. علاوه بر این استدلال‌ها، ابن عربی نیز به صراحت در بخشی از فتوحات که از بازار بهشت سخن می‌گوید، به روشنی این بازار را مربوط به پس از قیامت مطرح می‌کند (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۹).

۷-۳- بازار بهشت و تکامل نفس

وجود بازار بهشت با التزامهایی همراه است که یکی از آنها لزوم پذیرش نوعی کسب در بهشت است، چراکه بازار و خرید و فروش، فرض کسب را در خود دارد، شباهت معنای کسب با آنچه در عرف دنیا معمولاً از کسب گفته شده در خور توجه است. در جای جای قرآن از «کسب» در توصیف اعمال انسان استفاده شده است، برای مثال می‌فرماید: «لا یكلف نفسا الا وسعها، لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» (قرآن، ۲:۲۸۶). این عبارت برای اعمال انسان، یادآور نوعی تجارت در دنیاست که قرآن نیز آن را به تجارت تشبیه می‌کند، تجارتی که گاهی سود به همراه دارد و گاه ضرر، اما این سود و ضرر مطابق با کسب هر فرد است؛ «اولئک الذین اشترو الضلالة بالهدی فما ربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین» (قرآن، ۲:۱۶) حال که دنیا محل کسب است و بازار و تجارتی در میان است، در آخرت هم وجود بازار بهشت این شباهت را متجلی می‌کند، اما چنانکه در بازار دنیا کسب نتایج آتی ندارد و به هیچ وجه نه پاداش مناسب و لحظه‌ای به همراه دارد و نه مجازات آتی، اما در بازار بهشت هر چه طلب شود همان لحظه در شکل صور به نزد او حاضر می‌شود یا او در آن صور داخل می‌شود. این ویژگی از بازار به نوعی تکامل و پیشرفت محسوسی را در نوع کسب انسان و وجود انسان و جهان و بازار اخروی او به نمایش می‌گذارد که انسان بهشتی به وسیله کسب و تجارت در این دنیا به بازاری در مرتبه بالاتر دست پیدا می‌کند که در آنجا هر صورت و خواسته‌ای که داشته باشد قابل کسب است و می‌تواند صور بی‌نهایتی را تجربه کند. این چنین بازاری نهایت مفهوم آرمانی یک بازار برای کسی است که اهل خرید و فروش باشد و نهایت لذت و تجربه خرید را پیشنهاد می‌کند. با کالاهایی نامحدود کاملاً نیاز و اوج میل و لذت و اشتیاق انسانی را به چالش می‌کشد چراکه تصور و تخیل صور ممکن است که می‌توان تقاضای آن را در بازار بهشت داشت به حدی بی‌مرز است که هر سلیقه و تمایلی را جوابگو خواهد بود. پاسخ پرسش‌های متعددی که این روزها می‌تواند مطرح شود از محدودیت نعمات بهشتی و از قضا یکسان نبودن سلیقه بسیاری از انسان‌های امروزی با سنخ نعماتی است که در قرآن ذکر شده است را می‌توان در صور بی‌نهایت بازار بهشت جستجو کرد، چراکه در عدم محدودیت این صور، همه صور امروزی از نعمات و آنچه در گذشته و آینده مرسوم باشد اما در قرآن از آن‌ها ذکری نیامده است به تبع مندرج خواهد بود و توان کسب این صور و تجربه آن‌ها در بازار بهشت امری است که تکامل این بازار را در ابعاد بی‌نهایت کسب و صور نشان می‌دهد.

نکته دیگر میزان توان اهل بهشت است که از ملزومات بازار بهشت به نظر می‌رسد، کاسب در وجود دنیوی خود نه تنها با طبیعت محدودی مواجه هست که صور محدود و مقتیدی را در برگرفته بلکه خود نیز دارای محدودیت‌های مادی و ادراکی است. در بازار بهشت نیز توان اهل بهشت تکامل پیدا می‌کند که

می‌تواند صور گوناگون را در لحظه تجربه کند و سعة وجودی‌اش به نحوی‌ست که در صور مختلف درآید و توان ادراک آن‌ها را داشته باشد. این توان ادراکی و سعة وجودی، تکامل کاسب در بهشت و بازار بهشت است که خود منتهای تکامل کاسب صور نسبت به عالم دنیا و محدودیت‌های آن می‌باشد. آنچه را ابن عربی در سعة وجودی و همزمان در باب کمال نفسانی در بازار بهشت مثال می‌زند در نمونه‌ای که برای ابوبکر خلیفه اول ذکر می‌کند روشن می‌شود که می‌گوید: «كما يدخل في أي صورة شاء من صور سوق الجنة وما سمعت عن أحد نبه على هذا المقام إلا عن أبي بكر الصديق رضي الله عنه في دخوله في حين واحد من جميع أبواب الجنة الثمانية» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷۸). این تجربه همزمان، با محدودیت قائل نشدن برای بازار بهشت جز به طریق کمال وجودی قابل تبیین به نظر نمی‌رسد. مثال ابن عربی ناظر به امکان ادراک صور مختلف در زمان یکسان و تغییر در هر دو وجه مُدرک و مُدرک در بازار بهشت است. تکامل در اهل بهشت نیز نسبی خواهد بود چنانکه در قرآن هم اهل بهشت دارای مراتب و درجات مختلفی هستند. در بازار بهشت هم لاجرم تفاوت مرتبه ایشان در توان کسب صور مختلف به یک‌اندازه نیست. فرض این موضوع از لوازم تفاوت مرتبت در بهشت قابل استنتاج است و می‌توان دریافت که هر فرد بنا به سعة وجودی و مرتبت علمی، بالتبع طالب هرگونه صوری نخواهد بود و خصوصیاتِ چون میزان علم در کنار درجه و مرتبه وجودی در بهشت، صاحب اثر هستند. ابن عربی نیز به نقش محوری علم به صورت کوتاهی در ذیل این امر که حظ و بهره هر فرد از پروردگارش به میزان و قدر علم اوست پرداخته است و بهره را در بازار بهشت بسته به میزان علم می‌داند که درجات علم در کیفیت و نوع صور اثرگذار است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۶).

نوع صور در مواردی به گونه‌ای‌ست که فرد خود را به صور مختلف در می‌آورد، این تبدل ظاهر فرد نیز به نحوی‌ست که ظاهر اولیه حفظ می‌گردد و صورت جدید، مازاد بر صورت اولیه ایجاد می‌شود (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۳). توان تغییر ظاهر در راستای تکامل نفس، توانایی جدیدی‌ست که در نوع دیگر خود در تکامل وضعی بازار بهشت نسبت به بازار دنیا قابل طرح است به نحوی که حتی کاسب بازار بهشت می‌تواند وارد جهان‌هایی از جنس صور خاص گردد که آن هم وابسته به میزان علم فرد خواهد بود. برای فهم امروزی این مسائل می‌توان اینگونه ورود به فضاها و جهان‌های مختلف را نزدیک به فهم آنچه به نام متاورس^۱ در فضای تکنولوژی اینترنتی این روزهای سال ۲۰۲۲ دنیا مطرح است شبیه دانست که به دنبال ساخت جهان‌هایی مجازی هستند. البته این ساختار با ابزارهای محدود و کیفیت‌های محدود قابل

درک است و تجربه‌های خاص و مجازی را برای کاربران خود رقم زده‌اند که نسبت به آنچه در بازار بهشت در سخنان عرفا بیان شده در حدّ مقایسه‌توان کودکی در بازیهای کودکانه خود با مسابقات المپیک بزرگسالان است چراکه کیفیت صور و آنچه از فضاهای گوناگون با توان حضور و تبدل در صور مختلف بیان می‌شود جلوتر از نهایت تخیل و تصوّر انسان قرن بیست و یکمی است. به عنوان شاهد این مدعا نقل بخشی از سخن ابن عربی در این باب کافی به نظر می‌رسد:

«كذلك سوق الجنة تظهر فيه صور حسان إذا نظر إليها أهل الجنان فكل صورة يشتهيها دخل فيها فيليسها و يظهر بها في ملكه و لعينه و هو يراها في السوق ما انفصلت و لا فقدت و لو اشتهاها كل من في الجنة دخل فيها و هي على حالها في السوق ما برحت فهذا كله نظير الحقائق كالبياض في كل أبيض بذاته» (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۲)

۸-۳- بازار بهشت و اتساع علم الهی

۱-۸-۳- طریقه ایجاد صور در بازار بهشت

ابن عربی علم خاصی را به نام علم تجلی الهی معرفی می‌کند (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۹) که شامل بخشی از صور گوناگونی است که در بازار بهشت متجلی می‌شوند. این نوع از تجلی مربوط است به آن چه که حق بدان صورت‌ها خود را به خواص اهل بهشت نشان می‌دهد. ابن عربی این ظهور صور را گاه در ظهور معانی می‌داند (همان) اما طریقه آشکار شدن معانی یا خواسته‌های اهل بهشت به صور از چه مسیری می‌گذرد؟

ابن عربی می‌گوید: «فإذا دخل سوق الجنة و رأى ما فيه من الصور فأية صورة رآها و استحسناها حشر فيها فلا يزال في الجنة دائماً يحشر من صورة إلى صورة إلى ما لا نهاية له ليعلم بذلك الاتساع الإلهي» (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۶۲۸). آنچه بی‌نهایتی صور بازار بهشت را سبب می‌شود؛ گستردگی، غنا و وسعت علم الهی است لذا صور بازار بهشت به علم بی‌نهایت حق متصل است و امکان ایجاد صور بازار بهشت را بی‌نهایت می‌کند اما از حیث کسب و تقاضای صور، توسط اهل بهشت از آنجا که علم ایشان نسبت به علم حق محدود است به همین جهت تقاضای صور، محدود به علم کاسبان بازار بهشت خواهد بود. این نگاه در آیه قرآن که می‌فرماید: «و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون» (۴۱:۳۱) قابل انطباق است چراکه اراده نفس برای خواستن چیزی، منوط به دانستن آن شیء می‌باشد و آنچه در علم فرد نیست، طلب و اراده‌ای نیز برای داشتن و خواستن آن در کار نیست. از طرف دیگر نیز هر کس بنا به مرتبه وجودی خود تقاضاهای متناسب آن خواهد داشت چراکه علایق انسان‌ها بنا به مراتبشان متفاوت است. بخش دیگر آیه نیز تناسب با حالتی فانتزی و رؤیایی در بهشت دارد که آنچه قرار است فراهم شود

صرفاً با خواندن آن چیز مهیا می‌شود. تو گویی که در بازار، نام آنچه خریدار می‌خواهد آورده می‌شود و فروشنده آن را که نزد خود حاضر دارد به خریدار ارائه می‌کند. این تصویرسازی از بهشت با بازار بهشت کاملاً هم‌خوانی دارد و البته بیش از هر چیز تأکید می‌کند که مرتبت این بازار از صور متفاوت است نه در مرتبه موجوداتی از دنیای قبل از مرگ. علم الهی در این بازار نقش ابزار و توان ارائه کالاهای بی‌نهایت را دارد چراکه که بی‌نهایت بودن علم الهی از صفات ذاتی آن است اما خریداران در این بازار نمی‌دانند که چه بخواهند و یا چه چیز مرتبت و لذت بیش‌تری در پی خواهد داشت، لذا خواست آن‌ها چنانکه گفته شد وابسته به میزان علم آن‌ها و مرتبت آن‌ها محدود است بنابراین گرچه بالقوه ارائه صور بی‌نهایت ممکن است اما صور ارائه شده به خواست خریداران بهشت به دلیل تمایلات و علم مشابه در انسان‌ها بسیار مکرر و نزدیک به هم به نظر می‌رسد. به همین دلیل درجات مختلف در این بازار و مراتب مختلف کاملاً ضروری دیده می‌شود.

۴- نتیجه

ابتدا مفهوم بازار بهشت در سنت عرفان اسلامی معرفی شد، تکیه امام غزالی به این مفهوم از حیث قدرت خلاق حق در اعطای صور مختلف در مقابل تکیه عین القضاة بر رؤیت حق در این بازار نیز قابل توجه به نظر می‌رسد. در ادامه، نقش مفهوم صورت و خلق صور مختلف در حال واحد و در آمدن به این صورت‌ها در حال واحد در قالب عجایب بازار بهشت ترسیم شد. ابن عربی تفسیر خاص و ویژه‌ای از این مفهوم به دست می‌دهد که بیش از هر کس حول آن سخن گفته است. محلی که در آن خرید و فروش صور مختلف بر پایه میزان علم و مقام ساکنان بهشت صورت می‌گیرد و از طرف دیگر نشان دهنده اتساع علم الهی نیز می‌باشد. ابن عربی در سایه این سنت عرفانی، بازار بهشت را در جایگاه‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌دهد از آن جمله: بازار بهشت پلی است که هم اکنون نیز وجود دارد و جهان‌های مختلف را به یکدیگر وصل می‌کند، این سخنی است که قبل از او کسی این‌گونه آن را مطرح نکرده است و بازار بهشت را اکنون نیز برای افرادی خاص قابل وصول می‌داند به طریقی که به وسیله آن میان جهان‌های مختلف رفت و آمد می‌کنند. اما عموم اهل بازار، بعد از مرگ و دخول به بهشت است که می‌توانند به بازار بهشت بروند. از جمله امکانات این بازار در نظر ابن عربی، ارائه هر ممکنی در این بازار است که فرد می‌تواند هر صورتی که مایل باشد تقاضا کند و به آن درآید. از موارد به ظاهر متناقض در این بازار در آمدن به صور مختلف با حفظ صورت اصلی هر فرد است و این موضوع، تبدل صورت را در این بازار به امری خاص بدل می‌کند که لاجرم جهانی متفاوت با ویژگی‌های خاص خود را می‌طلبد و تجربه ما در این جهان با آن تناسبی ندارد لذا

جهان‌بینی خیال‌محور ابن عربی در راستای تبیین بازار بهشت بسیار کارآمد است. امری که پیشینیان نتوانسته بودند بدین نحو، جهانی را معرفی کنند که در دل آن مفاهیمی چون بازار بهشت قابل درک و تناسب با دیگر مفاهیم عرفانی باشد.

منابع

- ابن حبان (أبو حاتم محمد بن حبان البستي)، ۱۴۱۴هـ/۱۹۹۳م، *صحیح ابن حبان*، مؤسسة الرسالة
ابن عربی، ۱۳۶۷، *التجلیات الالهیه*، به تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
ابن عربی، ۱۹۴۸، *ایام الشان، ضمن مجموعه رسائل ابن العربی*، طبع اولی. حیدرآباد هند، احیاء التراث العربی
ابن عربی، 1994، *الفتوحات المکیه فی 14 المجلدات*، بتصحیح عثمان یحیی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه
ابن عربی، بی تا ۲، *بلغة الفواص*، دمشق، مكتبة رياض المالح الخاصة
ابن عربی، بی تا، *الفتوحات المکیه فی اربع المجلدات*، بیروت، طبعه الاوولی، نشر دارالصادر
ابن ماجه (محمد بن یزید القزوينی)، بی تا، *سنن ابن ماجه*، المكتبة العلمية
أحمد بن حنبل (أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد)، ۱۴۱۴هـ/۱۹۹۳م، *مسند الإمام أحمد*، دار إحياء التراث العربي
بیدوازی، رشیدالدین محمد، *اسطرغیبیه*، قم، نسخه خطی در کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی
الترمذی (محمد بن عیسی بن سورة الترمذی)، بی تا، *سنن الترمذی*، دار الکتب العلمیه
جهانگیری، اسحاق، ۱۳۶۱، *ابن عربی چهرة برجسته عرفان اسلامی*، تهران، چاپ دوم، نشر دانشگاه تهران
چیتیک، ویلیام، ۱۳۹۴، *عوامل خیال: ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان*، ترجمه قاسم کاکایی، تهران، چاپ هفتم، نشر هرمس
حکیم، سعاد، ۱۳۹۷، *معجم الصوفی*، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران، چاپ دوم، نشر مولی
الدرامی (عبد الله بن عبد الرحمن الدرهمي السمرقندي)، ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۷م، *سنن الدرهمي*، دار الکتب العربی
شعیری، تاج الدین محمد بن محمد، بی تا، *جامع الاخبار*، قم، منشورات الرضی
غزالی، ابوحامد، ۱۴۲۱، *مجموعه الرسائل*، لبنان، بیروت، نشر دارالفکر
کاشانی، فیض، محسن بن مرتضی، ۱۳۷۵، *نوادیر الاخبار فی ما يتعلق باصول الدین*، تحقیق مهدی انصاری قمی، تهران، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مسلم (مسلم بن الحجاج القشیری)، بی تا، *صحیح مسلم*، خمسة اجزاء، دار احیاء الکتب العربیه
مولانا، ۱۳۹۷، *مثنوی معنوی*، تصحیح محمد علی موحد، تهران، نشر هرمس و فرهنگستان زبان و ادب فارسی
میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تهران، نشر امیرکبیر

یوسفی، اشرف امامی؛ تفسیر «بازار بهشت» در عرفان ابن عربی / ۶۷

النووي (أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي)، ١٤١٦هـ / ١٩٩٦م، شرح النووي على مسلم، دارالخير
همدانی، عین القضاة، ١٣٧٠، تمهیدات، تصحیح عقیف عسیران، تهران، چاپ سوم، نشر منوچهری
یوسفی، امیر، ١٣٩٩، نسبت سلوک و شهود در اندیشه مولانا و ابن عربی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه
تهران

